

فرزدق از شاعران دوره ی امویست (امویان) . در سال ۲۳ (بیست و سه) پس از هجرت در محلی در کویت کنونی به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد. در روزی از روزها پدرش او را نزد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از او درباره ی فرزندش پرسید؛ گفت : "این پسر من ، نزدیک است که شاعر بزرگی شود."

امام علیه السلام به پدرش گفت: "به او قرآن یاد بده."

پس مسلماً (حقیقۀ) به او قرآن یاد داد ؛ سپس فرزدق به سوی خلیفه های اموی در شام کوچ کرد و آن ها را ستود (مدح کرد) و جایزه های شان را به دست آورد (یا به جایزه های شان دست یافت).

فرزدق دوستدار خاندان حضرت پیامبر علیهم السلام بود و محبتش رانزد خلیفه های بنی امیه (اموی) پنهان می کرد ؛ اما وقتی که هشام بن عبدالملک در زمان (روزگار) پدرش (یعنی عبدالملک مروان) به حج رفت ، آن را آشکار نمود.

هشام طواف کرد و وقتی که به حجرالأسود رسید، به دلیل شلوغی زیاد نتوانست آن را مسح کند (دست بکشد). پس منبری برایش نصب شد (برپاشد) و در حالی که عده ای از بزرگان مردم شام همراهش بودند و به مردم نگاه می کرد، مانند پادشاهان روی آن نشست. [در آن زمان سرزمین شام (شامات) به سوریه ، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی اطلاق می شد.]

و در حالی که (در این زمان که) به حاجیان می نگریست ناگهان امام زین العابدین علیه السلام آمد و مانند بزرگان خانه ی خدارا طواف کرد و وقتی که به حجرالأسود رسید ، مردم به کناری رفتند و (او) به راحتی به آن دست کشید.

مردی از مردم شام گفت: " این شخصی که مردم به او اجازه داده اند که سنگ را مسح کند (دست بمالد) کیست؟"

هشام ترسید که مردم شام او را بشناسند و مانند دوستداران (علاقه مندان) به او علاقمند شوند؛ پس گفت: "او را نمی شناسم." و فرزدق حاضر بود.

فرزدق گفت: "من او را خوب می شناسم." سپس این قصیده را باشکوه (جالب) سرود :

این کسی است که دشت (سرزمین) مکه قدمگاهش (جای پایش) را می شناسند.

و خانه (ی خدا) و بیرون و محدوده ی احرام او را می شناسند.

این پسر بهترین همه ی بندگان خدا است. این باتقوی (پرهیزکار)، پاک و پاکیزه و بزرگ قوم است.

و گفته ات : "این کیست؟" زیان رساننده به او نیست. عرب و غیر عرب کسی را که انکار کردی (ناشناخته شمردی) می

شناسند.

## ص ۲۰ : نکات واژه نامه

- إذ: آن گاه که؛ إذ: (دراین جا چون با فعل ماضی آمده): ناگهان

- اسْتَلَمَ: دریافت کرد؛ اسْتَلَمَ الحَجَرَ: سنگ (حجرالأسود) را دست مالید. حروف اصلی: س ل م، ثلاثی مزید (باب افتعال):

اسْتَلَمَ يَسْتَلِمُ اسْتَلِمَ اسْتَلَامَ \* با باب استفعال اشتباه نشود.

- أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد، انکارکرد، مُنْكَرٌ شد، حروف اصلی: ن ك ر، ثلاثی مزید (باب إفعال): أَنْكَرَ يُنْكَرُ أَنْكَرُ إِنْكَارٌ

- البَطْحَاءُ: اسمی است که به دشت مکه اطلاق می شود.

- بَيْنَمَا: درحالی که، درزمانی که

- التَّقِيَّ: پرهیزگار، باتقوی \*تَوْجَهَ: با "إِلْتَقَى" (دیدارکرد) اشتباه نشود.

- الحِلَّ: بیرون احرام (یعنی بیرون محلی که درآن احرام می بندند و مُحْرِمٌ می شوند).

- رَحَلَّ: کوچ کرد "راحلة" ازاین کلمه است.

- رَغِبَ: دو معنی دارد: ۱. رَغِبَ فِي .. : به آن علاقه مند شد، راغِبٌ شد، مشتاق شد ۲. رَغِبَ عَن .. : بدش آمد، روی برگرداند

- الضَّائِرُ: زیان رساننده، اسم فاعل از ضَارَ يَضِيرُ (از ریشه ض ي ر)، \*با ضرر فرق دارد.

- طَافَ: طواف کرد، گرد چیزی یا کسی گشت، حروف اصلی: ط و ف، ثلاثی مجرد است: طَافَ يَطُوفُ مصدر: طَوفٌ و طَوَافٌ

- العَلَمَ: بزرگ و رئیس قوم، پرچم = رَايَة، جمع: أَعْلَامٌ \*اسم تفضیل نیست.

- الكِبَارُ: بزرگان، مفرد: كَبِيرٌ، كِبَارٌ ≠ صِغَارٌ

جمع كَبِيرٍ: كِبَارٌ جمع كَبِيرَةٍ (گناهان بزرگ): كِبَائِرٌ جمع أَكْبَرٍ: أَكْبَابٌ

جمع صَغِيرٍ: صِغَارٌ جمع صَغِيرَةٍ: صِغَائِرٌ جمع أَصْغَرٍ: أَصَاغِرٌ

- مَدَحَ: ستود، تعریف کرد، مدح کسی راگفت، ≠ دَمَّ (نکوهش کرد)

- نَصَبَ: برپاکرد (مثل برپاکردن خیمه)، نصب کرد

- النَّقِيَّ: پاک و خالص (پاکي درون) = طاهر

- الوَطْأَةُ: جای پا، گام، قدم = خُطْوَةٌ وَطْأَ يَطْأُ مصدر: وَطْأَةٌ: گام برداشت

## ص ۲۰ : درك مطلب (حول النص):

پاسخ کوتاهی مطابق متن درس بنویس:

۱. محبت فرزدق نسبت به اهل بیت عليهم السلام نزد خلیفه های بنی امیه چگونه بود؟ كان يَسْتُرُ حَبَّهُ عند خلفاء بني أمية.

۲. چه کسی فرزدق را نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام آورد؟ جاء به أبوه.

۳. چه زمانی فرزدق محبتش را نسبت به اهل بیت عليهم السلام آشکارکرد؟ لما حجَّ هشام في أيام أبيه.

۴. فرزذق کجا متولد شد و کجا زندگی کرد؟ وُلد في منطقة الكويت الحالية وعاش بالبصرة.  
 ۵. فرزذق در چه دوره ای زندگی می کرد؟ في العصر الأموي.  
 ۶. فرزذق در شام نزد چه کسی رفت؟ إلى خلفاء بني أمية .

### ص. ۴۹ : نکات متن درس

- بیت ۱: هذا: مبتدا، الذي: خبر (ازنوع اسم) ، الحِلّ: معطوف به البيت، الحرَم: معطوف به البيت  
 -بیت ۲: كل: تأکید عباد، در مصرع دوم: هذا: مبتدا، التقى: خبرا، النقي: خبردوم، الطاهر: خبرسوم، العَلَم: خبرچهارم  
 -بیت ۳: ليس: از افعال ناقصه، قول: اسم ليس، بضائر: خبر ليس (ازنوع جارومجرور) \*گاهی سرخبر ليس حرف جر ب می آید.  
 -بیت ۳: العُرب: مبتدا، تعرف: خبر (ازنوع فعل)، من: مفعول تعرف، أنكرت: فعل و فاعل آن ت (مفعول آن به قرینه حذف شده: أنكرته)، و: حرف عطف، العَجَم: معطوف به عرب

ص. ۵۰:

- سطر ۱ و ۲: الفرزدق: مبتدا، من شعراء: خبر (ازنوع جارومجرور)، العصر: مضاف إليه، الأمويّ: صفت عصر، وُلد: فعل مجهول، الحالية: صفت كويت، عام: قيد زمان، بعد: قيد زمان، جمله ی "في يوم من الأيام..": فعلیه، جاء: فعل، أبو: فاعل، ه: مضاف إليه  
 -سطر ۴: هذا: مبتدا، ابن: خبر (ازنوع اسم)، ي: مضاف إليه، يكادُ: نزدیک است كه .. (مانند: وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا ..) (كادُ: نزدیک بود) خبر ۲ ، يكون: از افعال ناقصه واسم آن ضميرمستتر هو، شاعراً: خبريكون، عظيماً: صفت شاعراً

- سطر ۵: عَلِمَ: فعل امر و فاعل آن ضمير مستتر أنت، هُ: مفعول اول، القرآن: مفعول دوم / \*عَلِمَ دومفعوليست.

- سطر ۶: تعليماً: مفعول مطلق تأكیدی، بني أمية: مضاف إليه، نال: فعل (نالَ يَنالُ نَيْل: دست یافتن، رسیدن به مقامی معنوی.  
 این فعل، متعدی است.)، جوائز: مفعول، هم: مضاف إليه

- سطر ۸: كان: از افعال ناقصه، الفرزدق: اسم كان، مُحِبّاً: خبر كان (مشتق واسم فاعل است)، حُبّ: مفعول يَسْتُرُ

- سطر ۹: جَهَرَ: فعل، به: جارومجرور (اما ه را به صورت مفعول ترجمه می کنیم.)، حَجَّ: فعل (حج گزارد، به حج رفت) (حَجَّ يَحُجُّ)، هشام: فاعل

- سطر ۱۰: طاف: فعل، هشام: فاعل، لما: قيد زمان (زیرا قبل از فعل ماضی آمده)، وَصَلَ: فعل ماضی

- سطر ۱۱ و ۱۲: نُصِبَ: فعل مجهول، منبر: نائب فاعل، جلسَ: فعل، عليه: جارومجرور، جُلوس: مفعول مطلق نوعی، الأمراء: مضاف إليه (مفرد أمير: أمراء، مفرد أمر: أمور) ، يَنْظر: فعل و جمله "يَنْظر إلى الناس: حال (جمله حالیه)، و: واو حالیه، جمله ی "معه جماعة": حال (جمله حالیه) ، مع: خبرمقدم (قيد مكان)، ه: مضاف إليه، جماعة: مبتداء مؤخر، من كبار: جارومجرور، أهل: مضاف إليه، الشام: مضاف إليه

- سطر ١٣ و ١٤ : بينما: قيد زمان، ينظر: فعل، إذ: قيد زمان، طاف: فعل، بالبيت: جار ومجرور، طواف: مفعول مطلق نوعي، الأعظم:

مضاف إليه، لمّا: قيد زمان، استكم: فعل، ه: مفعول، استلاماً: مفعول مطلق نوعي، سهلاً: صفة استلاماً

- سطر ١٦: من: خبر مقدم (ازنوع اسم)، هذا: مبتداء مؤخر

- سطر ١٧: خاف: فعل، هشام: فاعل، يعرف: فعل، ه: مفعول، أهل: فاعل، الشام: مضاف إليه، و: حرف عطف، يرعبوا: فعل و

فاعل آن واو و معطوف بر يعرف، فيه: جار ومجرور، رغبة: مفعول مطلق نوعي، المحبين: مضاف إليه

- سطر ١٨: \*مهم: كان: از افعال ناقصه، الفرزدق: اسم كان، حاضراً: خبر كان (ازنوع اسم)

- سطر ١٩: أنا: مبتداء، أعرف: خبر (ازنوع فعل)، ه: مفعول، معرفة: مفعول مطلق نوعي، جيدة: صفة

ص. ٥١:

- سطر: ١ : أنشد: فعل و فاعل آن ضمير مستتر هو، هذه: مفعول، إنشاداً: مفعول مطلق نوعي، رائعاً: صفة إنشاداً

والسلام

حقيقي